

یکشنبه ۱۵ آذر ۱۳۹۴ • سال سیزدهم • شماره ۲۴۶۴ • ۹

شرق روزنامه فرهنگ ایرانی

قطعه‌ای از مقدمه ناٲومی کلاین بر کتاب «همه چیز تغییر می‌کند»	صفحه ۱۰
برای مبارزه با تغییرات اقلیمی باید با سرمایه‌داری مبارزه کرد	صفحه ۱۰
چند نکته کمتر شنیده‌شده دربارهٔ اربعین ۱۴۳۷	صفحه ۱۲

نگاه
روزنامه‌نگاری حرفه‌ای در عصر تلفن هوشمند
سعید ارکان زاده‌بزدی

عصر رواج همه‌گیر تلفن هوشمند فرارسیده است؛ دولت‌ها و شرکت‌ها دریافته‌اند که آنچه در آینده نزدیک در دستان اکثریت شهروندان با هر سن، جنس و هر سطح تحصیلی خواهد بود، نه رایانه رومیزی یا لپ‌تاپ، بلکه تلفن هوشمند است. حال سؤال اینجاست که آیا روزنامه‌نگاری مستقل و حرفه‌ای در دوران تلفن هوشمند دوام خواهد آورد؟

فناوری‌های نوین ارتباطی و اطلاعاتی باعث شده است درستی و نادرستی اطلاعات و اخبار منتشرشده در شبکه‌های مجازی مشخص نباشد، هر تصویر و متنی به‌راحتی دست‌کاری شود و اظهارنظرهایی مفید یا بی‌فایده، در کنار هم منتشر شوند و به دست تعداد درخور توجهی مخاطب برسد. در این وضعیت، روزنامه‌نگاران حرفه‌ای و مستقل هستند که با احساس مسئولیت اجتماعی، می‌توانند اطلاعات درست را به مخاطبان خود عرضه کنند. روزنامه‌نگاری حرفه‌ای در دوران تلفن هوشمند، بسیار بیش از گذشته نیاز خواهد بود. از سوی دیگر، سنت روزنامه‌نگاری آزاد و مستقل که دست‌کم از ۴۰۰ سال پیش با انتشار رساله‌ای از جان میلتون در سال ۱۶۴۴ آغاز شده، می‌تواند در عصر هم‌گیری تلفن هوشمند به همان خوبی دوام بیاورد که با رواج رادیو، تلویزیون یا اینترنت، خود را با بازسازی‌های فراوان حفظ کرده است. هم‌اکنون روزنامه‌هایی مثل لوموند، گاردین، آس‌اهی و نیویورک‌تایمز، توانسته‌اند به همان خوبی که در دهه‌های گذشته برای مخاطبان خود روی کاغذ چاپ می‌شده‌اند، در وب‌سایت‌ها و اپلیکیشن‌های خود به رهاشان ادامه دهند.

در عصر پس از انقلاب فناوری اطلاعات، هر ارکان، حزب یا نهاد اجتماعی به‌راحتی می‌تواند برای خود یک وب‌سایت، اپلیکیشن یا مثلا کانال تلگرام داشته باشد. در ظاهر، آنها از قید رسانه‌های جریان اصلی رها شده‌اند، اما همین نهادها بسیار بیش از گذشته تلاش می‌کنند به یک رسانه حرفه‌ای و مستقل نزدیک شوند؛ دلیل این امر، این است که امروزه رسانه‌ها در نقش حلقه‌های اتصال شهروندان، به میدان عمل سیاسی نیز تبدیل شده‌اند و عملاً بازی سیاست در زمین رسانه‌ها در جریان است. دراین‌میان، روزنامه‌نگاران بر شهروندانی اثرگذارند که معتمد به آنها باشند. آنها اعتبار و اعتماد را از استقلال و عمل حرفه‌ای خود می‌گیرند. آنان در مسیر کسب این اعتبار، باید برای گرفتن اطاعات تا حد زیادی به سیاست‌مداران نزدیک باشند، اما هم‌زمان فاصله خود را نیز بآنها حفظ کنند. اگر این حفظ فاصله که در سنت استقلال و عملکرد حرفه‌ای روزنامه‌نگاری به خوبی تبیین شده رعایت نشود، به‌راحتی اعتبار و کارکرد رسانه از دست خواهد رفت و ضربه جبران‌ناپذیری خواهد خورد. این ضربات در دوران تلفن هوشمند می‌تواند برای رسانه‌ها مخرب‌تر نیز باشد؛ چون اگر شهروندان احساس کنند از سوی رسانه‌های جریان اصلی، نمایندگی نمی‌شوند و این رسانه‌ها بیش از اندازه نخبه‌گرا، انحصاری یا فرصت‌طلب هستند، از رسانه‌های نوین و جایگزین، مثل همان تلفن هوشمند برای پیشبرد مقاصد خود استفاده خواهند کرد؛ چنانچه دست‌کم از سال ۱۹۹۹ با جنبش ضدجهانی‌سازی در سیاتل، استفاده از رسانه‌های جایگزین رسمیت یافته است.

حرفه‌ای‌گرایی رسانه‌های جریان اصلی تا حد زیادی به استقلال و خودمختاری آنها وابسته است؛ استقلال روزنامه‌نگاران- در قالب کل یک تحریریه و نه فردفرد اقتصاد یک کشور را تحت‌تاثیر قرار دهد یا استبدادگرایی روزنامه و واکنشتن‌یست توانست در ماجرای واژترنیت، رئیس‌جمهور را عوض کند. البته که باید گفت نگاه ایده‌آلیستی به استقلال روزنامه‌نگاری با دهه‌ها مثال نقض درباره انحصاری‌شدن تولید و توزیع اخبار، سوءاستفاده سیاسی رسانه‌ها، فرصت‌طلبی شخصی روزنامه‌نگاران و نظایر آن، خدشه‌دار شده است، اما همه این موارد و حتی انتعاط‌های ناگزیر برای بقا، نتوانسته‌ه فرهنگ سازمانی و سنت روزنامه‌نگاری مستقل را در سطح جهان تغییر دهد. سنت کلسی حفظ استقلال روزنامه‌نگاری با تمام موله‌ف‌های آن، از مسائل حقوقی استقلال حرفه‌ای و مشارکت در مالکیت گرفته تا تشکیل‌گرایی و اصول اخلاق حرفه‌ای، همچنان یک پیش‌فرض برای روزنامه‌نگاری واقعی و موثر، در دانشکده‌ها و محیط‌های حرفه‌ای روزنامه‌نگاری بوده است. همین موله‌ف‌هاست که بسیاری از روزنامه‌نگاران را به این شغل علاقه‌مند کرده و برای آنها هویت ساخته و درعین‌حال، آنها را با محدودیت مواجه کرده یا حتی زندگی آنها را به خطر انداخته است. در دوران تلفن هوشمند نیز این وجهه و نقش اجتماعی روزنامه‌نگاری حرفه‌ای تغییر نخواهد کرد. ممکن است روزنامه‌ای که تا دیروز روی کاغذ چاپ می‌شده، اکنون به شکل مولتی‌مدیا یا کانال یک شبکه موبایلی نیز ظاهر شود. اما روزنامه‌نگاری حرفه‌ای از این نمی‌رود؛ اتفاقا در این آفرینش‌ها، روزنامه‌ها درهم‌آمیخته درست و غلط، نیاز به روزنامه‌نگارانی که تکلیف صحت اخبار و تحلیل‌ها را روشن کنند، بیش از گذشته احساس می‌شود. رسانه‌های معتبر حرفه‌ای و مستقل، با هر نوع خروجی چاپی، رادیویی، تلویزیونی و آنلاین، به صورت اپلیکیشن یا دیگر خروجی‌ها، می‌توانند به خوبی به حیات خود ادامه دهند و اتفاقا خط‌دهنده رسانه‌های جایگزین و حتی برخی از رسانه‌های جریان اصلی هر‌دیف خود نیز باشند.

سابقه

داستان تغییرات اینترنت

اتحاد جماهیر شوروی موشکی را به فضا می‌فرستد و نشان می‌دهد قدرتی دارد که می‌تواند شبکه‌های ارتباطی آمریکا را توسط موشک‌های بالستیک و دوربرد خود از بین ببرد. آمریکایی‌ها در پاسخ به این اقدام روس‌ها، مؤسسه پروژه‌های تحقیقی پیشرفته «ARPA» را به‌وجود آوردند و هدف از تأسیس چنین مؤسسه‌ای پژوهش و آزمایش برای پیداکردن روشی بود که بتوان از طریق خطوط تلفنی، کامپیوترها را به هم مرتبط کرد به‌طوری‌که چندین کاربر بتوانند از یک خط ارتباطی مشترک استفاده کنند. باید بگوییم افسراد مختلفی در تشکیل اینترنت سهم داشته‌اند که «Paul Baran» یکی از مهم‌ترین آنهاست. «باران» که در دوران جنگ سرد زندگی می‌کرد می‌دانست که شبکه سراسری تلفن آمریکا توانایی مقابله با حمله اتمی شوروی سابق را ندارد. نسل یک اینترنت یا وب یک، بسیار محدود و ساده بود و فقط تعداد محدودی از مؤسسات، دانشگاه‌ها، مراکز تبلیغاتی و... اقدام به ایجاد مطلب و محتوا بر روی آن می‌کردند. کاربران در وب یک فقط امکان دسترسی به اطلاعات موجود و استفاده از آنها را داشتند و نه توان ایجاد یا تغییر آن را. با پیدایش اینترنت نسل دو یا وب دو، کاربران نوع شهرت‌گرا شدند و محتوا برپردازند، آن را ساماندهی و تنظیم و دیگران را در اطلاعات و دانشه‌های خود شریک و سهیم کنند و در نهایت آن را تغییر دهند.

در اینترنت نسل دو تماشای فیلم در فضای اینترنت با برقراری یک تماس مخابراتی تصویری به آسانی و در همه نقاط محقق شد. می‌توان گفت اینترنت دو برای سه منظور مهم به وجود آمد؛ یکی افزایش پهنای باند اطلاعاتی، دیگری چندکاره‌شدن شبکه و در نهایت امنیت بالای دریافت و اجرای داده‌ها، البته این همه امتیازهای این شبکه نیست. در اینترنت دو کاربران می‌توانند به انواع مختلفی از رسانه‌ها با سرعتی بیش از آنچه فکر می‌کنند دسترسی داشته باشند. وب سه شکل جدیدی از وب است که امروز می‌بینیم می‌تواند جانشینی برای وب دو باشد. ساختن شکل کنونی وب با علاقه‌مندی بیشتر و کاربرد راحت‌تر برای کاربران، نقش اصلی وب سه است. بسیاری از متخصصان معتقدند وب سه فقط یک حقه بازاریابی برای جذب‌کردن خریداران در آینده است. وب سه مجموعه‌ای از استانداردهاست که وب را روی یک پیگاه داده بزرگ می‌گرداند. حالا سؤالی که در این بحث وجود دارد این است که آیا وب سه می‌تواند یک جایگزین خوب برای وب دو باشد؟ وب سه یعنی Semantic Web این عبارت را Tim Berners-Lee یعنی همان کسی که سنگ بنای وب را گذاشت مطرح کرده. Semantic Web جایی است که ماشین‌ها صفحات وب را بخوانند همان‌گونه که ما می‌خوانیم می‌خوانند و موتورهای جست‌وجو می‌توانند بهتر درون وب کاوش کنند و نتایج دقیق‌تری ارائه دهند. هوش مصنوعی یکی از ویژگی‌های وب سه است. وب معنایی، نوعی از وب است که گروهی به نام توسعه پیدا می‌کنند. هم کامپیوتر و هم افسراد بتوانند آن را درک کنند. وب سه ترکیبی از هوش مصنوعی و وب معنایی است. وقتی هوش مصنوعی گسترش پیدا کرد در طبقه‌ای از زمان، وب سه و وب معنایی هم توسعه پیدا می‌کنند.



عکس: محمد مومنی

اما اینکه نقش فوق‌العاده‌ای برای فیس‌بوک قائل بشویم که فیس‌بوک می‌تواند انقلاب ایجاد کند، غیرواقع‌بینانه است. واقعیت این است که فیس‌بوک در یک شرایط تاریخی به درستی جا افتاد و از آن استفاده شد اما اینکه در هر شرایطی می‌تواند چنین کارکردی داشته باشد، درست نیست. می‌بینیم که این شبکه به سرعت به یک شبکه عادی تبدیل شد و با تلنگر تلگرام از دور خارج شد. فیس‌بوک در فضای تاریخی بهار عربی و جنبش‌های آن دوره به‌عنوان رسانه کمک‌هایی کرد و از آن استفاده شد، ولی به نظر من نباید قدرت زیادی برای آن قائل شد.

❧ در تصولات جامعه ایران نقش فیس‌بوک را چگونه ارزیابی می‌کنید؟
می‌خواهم بپرسم در جامعه‌ای که فردگرایی خودخواهانه در آن رواج دارد، قرارگرفتن در یک گروه و شبکه به خصوص در دوره‌ای از زمان چه تأثیری بر جامعه داشته است؟

کار شبکه‌های اجتماعی از حدود سال ۸۰ در ایران شروع شد و یک دوره ۱۰ ساله طی کردند تا کلاً ظرفیتشان را نشان بدهند و بعد خاموش بشوند که به نظر من الان نقطه خاموش‌شدن شبکه‌های اجتماعی است و در تحولات اجتماعی ایران نیز طبیعتاً در مقاطع مختلف هرکدام یک نقش و سهم داشته‌اند. در یک دوره وبلاگ‌ها بودند و بعد شبکه‌هایی که ایجاد شد. طبیعتاً خود شبکه‌های اجتماعی طرز جدیدی از زندگی و ارتباط را مطرح کردند. من هنوز معتقدم که مفهوم اصیل شبکه جا نیفتاده است. ما تمرین یا تصور اینکه با دیگران مرتبطیم را توسط شبکه‌های اجتماعی تجربه کرده‌ایم اما هنوز مفهوم جامعه شبکه‌ای با وابستگی زیاد به همدیگر اتفاق نیفتاده است و تا حدودی با افول فیس‌بوک هم دومرتبه به حالت قبلی بازگشته‌ایم.

❧ اما تلگرام هنوز قدرتمند است و مردم در قالب گروه‌ها در این شبکه حضور دارند.

این هم یک موج دیگر است. ولی در حال حاضر تلگرام نیز رو به افول است و یک نوع لزدزدی در تلگرام نیز به وجود آمده است. به عقیده من تا یک سال دیگر تب اولیه تلگرام هم می‌خوابد.

❧ یعنی می‌خواهید بگویید در جامعه‌ای که فردگرایی خودخواهانه این اندازه عمیق است این جمع‌شدن به شکل صوری هم نمی‌تواند تأثیری داشته باشد؟
من خیال می‌کنم، دو مرتبه به قالب‌های قدیمی برمی‌گردیم، یعنی به رعایت حد و مرزها و فاصله‌ها و اینکه من چه کسی هستم و دیگران چه کسانی هستند، بنابراین تمرینی با تجربه وجود شبکه‌ای شکل گرفته اما این به نظر خیلی عمیق نیست.

❧ و اگر بعد از اینکه تلگرام هم خاموش شد و دیگر شبکه‌های اجتماعی نیز از رونق افتادند بخوابیم جامعه ایران را با قبل مقایسه کنیم، این مقایسه چگونه خواهد بود؟

اگر شبکه‌های اجتماعی به سمت ترویج یک نوع شهرت‌گرایی در جوامع عمل کنند، طبیعتاً عملشان در رشد، یک نوع ظاهرگرایی خواهد بود. یعنی آدم‌ها شبکه‌ها را وسیله‌ای برای رسیدن به شهرت قلمداد می‌کنند و شبکه‌ها هم این را تقویت می‌کنند. این شهرت می‌تواند از نمایش لایف‌استایل یا اتفاقات خاصی که برآیمان افتاده آغاز شود. اگر این باشد، بیشتر یک نوع شهرت‌گرایی صوری را تقویت می‌کند و میل به شهره‌شدن، معروف‌شدن و دیده‌شدن توسط لایک‌هایی که گذاشته می‌شود ولی یک راه دومی هم وجود دارد که احساس وابستگی همه به همدیگر است، یعنی مفهوم حقیقی شبکه و اینکه آدم‌ها چطور در جامعه به هم متصلند و تغییر در یک جای جامعه می‌تواند در تمام آن تغییر ایجاد کند. به عقیده من امکان تجربه در گروه قرارگرفتن در شبکه‌ها که در ایران وجود داشت توسط شهرت‌گرایی و سلبریتی‌سازی عمومی دارد پامال می‌شود و آدم‌ها اسیر لایک و دیده‌شدن می‌شوند و دیده‌شدن اگر شما شایستگی‌اش را نداشته باشید، بیشتر تبدیل به یک حرص و آز می‌شود که اگر هم به نتیجه برسد شهرت‌های ساختگی است که یک نوع اعتیاد اجتماعی هم به وجود می‌آورد.

❧ اگر بخوابیم تأثیرات وجود فیس‌بوک را بین جامعه ایران که در آن فردگرایی خودخواهانه وجود دارد و جامعه‌ای که شبکه در آن فردگرایی شده، ماند جامعه غرب نگاه کنیم، تفاوت این تأثیر چگونه است؟
اولا باید بین دو نوع فردگرایی تمایز گذاشت که هر دو نوع مخالف مفهوم شبکه‌ای‌شدن هستند؛ یکی فردگرایی غربی است. فردگرایی که به استقلال فرد می‌انجامد و به تعریف هر فرد از هویت خود برمی‌گردد. این فردگرایی در غرب به سمت لذت‌گرایی و هدونیسم حرکت کرده است بنابراین شبکه‌های اجتماعی و تمامی رسانه‌ها در خدمت یک نوع هدونیسم و لذت‌طلبی قرار می‌گیرند. در جامعه ایران و جوامع مشابه که فردگرایی خودخواهانه رواج دارد، شبکه‌های اجتماعی برای تقابل با جمع ممکن است استفاده شوند، یعنی مثبت‌ها تضادها و یا اینکه من در مقابل جمع چه کسی هستم، در آنها پررنگ باشد؛ یعنی در نهایت شبکه‌ها در فردیت غربی و شرقی می‌توانند آثار متفاوتی داشته باشد. ترسم از این است که شبکه‌های اجتماعی در ایران در خدمت فردیت خودخواهانه و عملکردهایی قرار بگیرند که در تقابل با خیر و منفعت جمعی است.

❧ می‌گویید نگران هستید. آیا در این سال‌ها چنین موردی در مشاهده کرده‌اید؟
زمینه‌هایش وجود داشته اما هیچ‌گاه از این منظر به آن توجه نشده است. معمولاً از منظر اخلاق عمومی مورد انتقاد قرار گرفته‌اند اما صرف‌نظر از این جنبه از این انتقاد، می‌شود گفت که اگر این شبکه‌ها در خدمت رشد یک اخلاق فردگرایانه خودخواهانه باشند، آثار تخریب آن بیشتر از آن جنبه‌ها خواهد بود و نەتنها به رشد مفهوم شبکه کمک نمی‌کند بلکه «من» ما را بزرگ‌تر می‌کند. این اثری است که اصلاً به آن توجه نشده است.

عبارت بوده است از اینکه به آینده‌ای برای دیدن خود آدم‌ها تبدیل شود. به عبارت دیگر اینکه شما می‌توانید تاریخ زندگی‌تان را به صورت یک خط زمانی منظم کنید و ببینید که چه علایقی داشته‌اید و چه دوره‌هایی را پشت‌سر گذاشته‌اید از کارکردهای فیس‌بوک بوده و این شبکه در دوران پختگی تبدیل به چنین فضایی شده بود که آدم‌ها به کمک خط زمانی تایم‌لاین می‌توانستند ساختاری از خودشان به دست بدهند و به شکلی هویت خود را تصویری- نوشتاری کنند. این به‌هر حال یک تحول بوده است.

❧ اما اینکه تنها کارکرد فیس‌بوک ایجاد تایم‌لاین زندگی کاربران بوده به معنای حذف تأثیرات جمعی است که به نظر می‌رسد به‌خصوص در جامعه ایران و در جوامعی که بهار عربی را تجربه کردند، پررنگ بوده است.

البته فیس‌بوک اثرات جمعی هم داشته و آن عبارت از این است که یک نوع بازتعریف و بازنگری در تعریف خود در جامعه به وجود آمده است، هم در جامعه ایران و هم در جامعه جهانی. البته این بازنگری و بازتعریف ممکن است بر زنان و مردان آثار متفاوتی داشته باشد. به نظر من بیشترین آثار شبکه‌ای مانند فیس‌بوک در مورد زنان بوده است. یعنی این شبکه فرصتی بوده است که زنان به نوعی بازتعریف و بازنمایش خود در این فضا پدیدارزند. با توجه به اینکه فرصت‌های اجتماعی و تاریخی گذشته در دسترس زنان نبوده، در تمام دنیا و البته ایران، این مسئله فرصت مناسب‌تری برای کسانی که می‌خواهند بازنمایی یا نمایش با تعریف از خود به دست بدهند، به وجود آورده است. برای مثال در تمام گذشته تاریخی ما ممکن است مسئله این بوده باشد که زنان و دختران کمتر خود را بیان کنند، در پرده و در حریم باشند و با فروتنی و تواضع و عدم نمایش خود رفتار کنند. در همه فرهنگ‌ها این موضوع وجود داشته و در فرهنگ ایرانی هم به صورت سنتی وجود داشته است. البته باید اشاره کنم تکنولوژی‌های دیگر هم این زمینه را فراهم کرده بودند اما شاید به صورت بصری‌تر، شبکه‌های اجتماعی و فیس‌بوک این فرصت را فراهم کرده‌اند. صرف‌نظر از اینکه این فرصت مثبت است یا منفی چون پیامدهای آن باید بررسی شود. حداقل فرصتی بود که هرکسی بداند به‌عنوان یک فرد و یک عضو جامعه و عضوی از یک جنسیت چه تعریفی از خود دارد. ما معمولاً در طول زندگی فرصت نمی‌کنیم خودمان را به لحاظ تعریف از خود مرتب کنیم و معمولاً به صورت تکه‌تکه در دفاتر خاطرات و سررسیدها و وبلاگ‌ها و عکس‌هایی که در مقاطع مختلف می‌گیریم، تعریف می‌شویم؛ اما اینها ساختار یافته و مرتب نیستند؛ شاید این اولین نقطه باشد که امکان مرتب‌شدن، دسته‌بندی، قفسه‌بندی و مقوله‌بندی تاریخ زندگی و هویت آدم‌ها ممکن می‌شد که توسط خودشان تنظیم شوند و هم خودشان ببینند چه کسی هستند و هم دیگران آنها را ببینند.

❧ باید منتظر شروع جدیدی در اینترنت ۳ باشیم که در اینترنت ۳ ممکن است شکل جدیدتری از شبکه‌های اجتماعی با قابلیت‌های متنوع‌تر را شاهد باشیم. منظور از قابلیت متنوع‌تر، اضافه‌کردن آیکون‌هایی به شبکه‌های موجود نیست بلکه شبکه‌ها با منطق معماری جدید جلو خواهند رفت که این منطق هوشمندتر و منطقی تر نوعی معناشناسی است که در نت ۳ مطرح است

❧ نگاهی به روزهای گذشته در بهار عربی و سایر جنبش‌های منطقه نشان می‌دهد تأثیرات فیس‌بوک در دوره‌ای از زمان جدی‌تر از آن بوده که تنها به تایم‌لاینی برای نگاه‌کردن افسراد به خود بتوان آن را محدود کرد. این طور نیست؟ به‌خصوص در جامعه‌ای مانند ایران که مردم کمتر در جمع و شبکه تعریف شده‌اند.
این تجربه زودتر از فیس‌بوک هم آغاز شده بود؛ با اورکات و اتاق‌های کپ. اما به نظر آن فضاها مکان‌هایی برای آشنایی و ایجاد ارتباط می‌رسیدند تا فضاهایی که بشود در آنها با تحولات اجتماعی همراه شد و جمع ایجادشده بتواند در تحولات اجتماعی اثربخشی داشته باشد.

می‌توانیم بگوییم فیس‌بوک در بهار عربی نقش ایفا کرد، اما خود فیس‌بوک هم برای بالارفتن ارزش سهام به چنین تصویری دامن زد. به عبارت دیگر اینکه چنین شبکه‌ای می‌تواند آثار انقلابی وسیعی داشته باشد توسط خود فیس‌بوک تبلیغ شد، علاوه بر اینکه این بخشی از آن واقعیت بود. به‌هر حال بخش دیگری از این واقعیت آن بود که مردم ابتدا در فیس‌بوک خود را در قالب یک جمع و شبکه دیدند و این شبکه به سرعت به یک وسیله اطلاع‌رسانی زنده تبدیل شد و نتایج آن چیزی نیست که بتوان آن را نادیده گرفت. اما معلوم نیست این نتایج لزوماً چقدر محصول فیس‌بوک بوده است یا محصول آن جامعه و تجربیات و مشکلائی که داشته. یعنی زمینه‌های انقلاب در آن جوامع فراهم شده بود و فیس‌بوک هم کمک کرد که اطلاع‌رسانی در آنجا اتفاق بیفتد، کما اینکه گرافیتی و سایر شیوه‌های دیوارنگاری هم کمک کرد. علت این تحولات، فیس‌بوک نبوده است.

❧ مقصود من هم آن نیست که علت تحولات، فیس‌بوک بوده است. می‌خواهم بگویم فیس‌بوک توانست در برهه‌ای از زمان نقش ایجاد شبکه‌ای از آدم‌هایی را ایفا کند که در ایجاد تحولات اجتماعی تا حدی مؤثر بوده‌اند و البته اطلاع‌رسانی این شبکه که انکارناپذیر است.

در بهار عربی به دلیل اینکه مراجع رسمی اطلاع‌رسانی و رسانه‌ای در دست حکومت‌های عربی بود، طبیعی بود که آنها نمی‌توانستند این پیام؛ یعنی پیام این جنبش‌ها را به خوبی منتقل کنند. این نقشی بود که فیس‌بوک توانست ایفا کند؛

مشاهده‌های نه‌چندان مبتنی بر تحقیقات، حاکی از آن است که فیس‌بوک رونق گذشته خود را از دست داده است، حال آن که در دوره شکوفایی، این شبکه منبعی برای بخش اخبار لحظه‌ای در تحولات خاورمیانه به‌خصوص بهار عربی بود. کارشناسان می‌گویند که این کم‌روفتی و در آستانه خاموشی قرارگرفتن، مختص فیس‌بوک نیست و با پایان یافتن دوره اینترنت نسل دوم، به‌زودی شبکه‌های اجتماعی نیز خاموش می‌شوند. در این باره با «مسعود کوثری»، مدرس ارتباطات گفت‌وگو کرده‌ایم:

❧ به نظر می‌رسد که با آمدن اینستاگرام و تلگرام، فیس‌بوک نسبت به گذشته بی‌رونق شده است. آیا این شبکه اجتماعی در حال خاموش‌شدن است؟
ارزیابی من طی ۱۰ سال گذشته نشان می‌دهد که رابطه دستاوردها یا شبکه‌های اجتماعی که نتیجه اینترنت ۲ هستند، یک رابطه موجی است. به این صورت که این شبکه‌ها به صورت موج‌های متوالی شکل می‌گیرند و پس از مدتی فروکش می‌کنند. دلیل آن هم این است که شبکه‌ها به نقطه اوج خود می‌رسند و از تمامی ظرفیت آنها استفاده می‌شود و در نهایت به یک مسیر طبیعی برمی‌گردند یا توسط یک موج جدید بلعیده می‌شوند. اینکه انتظار داشته باشیم شبکه‌ها به صورت دایم در اوج باشند، در عمل وجود ندارد. موج‌های متنج از اینترنت ۲ به شکل تقریبی از شبکه اورکات آغاز شد و به یاهو ۳۶۰ و زیگزاک رسید و بعد فیس‌بوک و توییتر و شبکه‌های دیگر به دنبال آن آمدند. دنبال‌کردن مسیر نشان می‌دهد که این شبکه‌ها به صورت موج‌های متوالی در فضای اینترنت ۲ عمل می‌کنند و پس از مدتی که ظرفیتشان پر می‌شود، فروکش می‌کنند. اینکه می‌گوییم ظرفیت‌شان پر می‌شود، یک وجه فنی نیز دارد چون کاربران این شبکه‌ها زیاد می‌شوند و بنابراین سیستم پشتیبان آنها سیستم فوق‌العاده‌ای می‌شود و میلیون‌ها صفحه تشکیل می‌شود و نگهداری آن سیستم عریض و طویلی می‌خواهد و دوم اینکه خود این تکنولوژی شبکه‌ها چون براساس نوآوری‌اند، به سرعت با شیوه‌های جدید جایگزین می‌شوند. طبیعتاً این شیوه‌ها شیوه‌هایی‌اند که از لحاظ نوشتاری به سمت مینی‌مال‌شدن می‌روند و آدم‌ها حوصله‌ای را که برای وبلاگ‌ها داشته‌اند، دیگر ندارند. این ماجرا از وبلاگ‌ها آغاز می‌شود و در فیس‌بوک مفصل‌تر است و به تلگرام و توییتر می‌رسد و حتی ممکن است شیوه آینده اینستاگرام باشد؛ این که شما بدون حرف‌زدن، عکس موضوع را بگیری و منتشر کنی. به نظر در پایان ظرفیت شبکه‌های اجتماعی قرار داریم در پایان ظرفیت اینترنت ۲ و باید منتظر شروع جدیدی در اینترنت ۳ باشیم که در اینترنت ۳ ممکن است شکل جدیدتری از شبکه‌های اجتماعی با قابلیت‌های متنوع‌تر را شاهد باشیم. منظورم از قابلیت متنوع‌تر، اضافه‌کردن آیکون‌هایی به شبکه‌های موجود نیست بلکه شبکه‌ها با منطق معماری جدید جلو خواهند رفت که این منطق هوشمندتر و منطقی بر نوعی معناشناسی است که در نت ۳ مطرح است. بنابراین در چند سال آینده شاهد افول و سرشدن کل شبکه‌های اجتماعی متعلق به اینترنت ۲ خواهیم بود. طبیعی است که این مسئله در مورد فیس‌بوک هم تا حد زیادی به وجود آمده است و پیش‌بینی دوم من این است که همه چیز موبایل محور خواهد شد و از شیوه‌های دیگر مانند پی‌سی و لپ‌تاپ و آی‌دی خارج خواهد شد و بالای ۹۰ درصد موبایل محور خواهد شد.

❧ یعنی تغییرات شکل شبکه‌ها در اینستاگرام آغاز شده است؟
بله. از اینستاگرام آغاز شده است و بنابراین شبکه‌هایی است که با تحرک و جابه‌جایی‌ها در زندگی روزمره هماهنگ است و همان‌گونه که گفتیم، بیش از ۹۰ درصد موبایل محور است. در این صورت نوشته آرام آرام در حال حذف از شبکه‌هاست؟ به نظر از این پس نوشتن به صورت مینی‌مال رشد خواهد کرد و اگر این مینی‌مالیسم در کنار عکس باشد در حد یک تگ توصیفی برای عکس است و جاهایی تبدیل به صوت می‌شود ولی به نظرم حوصله نگارش‌های مفصل مانند وبلاگ‌ها و فیس‌بوک وجود نخواهد داشت. درواقع به سمت مالتی‌مدیایی می‌رویم که نوشتار در آن سهم کمتری دارد.

❧ بسان این صورت نوشته آرام آرام در آینده تکلیف روزنامه‌ها چه می‌شود؟ آیا شبکه‌های اجتماعی می‌توانند کارکردی مشابه ارائه کنند؟
طبیعتاً مسیر آینده روزنامه‌ها دو چیز خواهد بود؛ یکی پیدایش روزنامه‌های نخبه، روزنامه‌هایی که حرف‌های جدی دارند یا پیردازش و تحلیل جدی دارند و گزارش‌های جدی دارند و نیز حذف بخش عمده روزنامه‌هایی که به صورت صوری فقط نقل‌قول‌های ظاهری می‌کنند و خبرهای خبرگزاری‌های مورد مصرف را بازتولید می‌کنند. بخش عظیمی از روزنامه‌ها از بین خواهند رفت و بخشی از اطلاع‌رسانی روزنامه‌ها هم به شبکه‌های اجتماعی و سیستم موبایل محور منتقل خواهد شد. در آینده نزدیک تعداد روزنامه‌های جدی به شدت کاهش می‌یابد. **❧ اگر بخوابیم فیس‌بوک را از زمان آغاز حضور در جامعه ایرانی بررسی کنیم، کارکرد آن به اعتقاد شما چگونه خواهد بود؟**
فیس‌بوک تاکنون از مناظر مختلف بررسی‌ی شده است که هر کدام باید در جای خود تحلیل شوند. برای مثال صفحات غیر اخلاقی یک سری آثار داشته‌اند، صفحاتی که مربوط به ارزش‌ها و هنجارهای اجتماعی و زیرسؤال‌بردن آنها بوده، یک بحث دارد که باید در جای خود بررسی شود و از یک منظر شاید انتقادهایی که به فیس‌بوک می‌شود، درست باشد اما از منظر سوم برمی‌گردد به اینکه فیس‌بوک فرصتی بوده که آدم‌ها خودشان را در هیئت شبکه ببینند؛ یعنی آدم‌ها بتوانند دایرکتوری از خودشان تشکیل بدهند. یک بیوگرافی تصویری از اینکه چه کسی هستند و چه پیشینه و علایقی دارند؛ بنابراین فیس‌بوک به نظر من بیش از اینکه وجه ارتباطی یا پیام‌رسانی سیاسی داشته باشد، اثر اجتماعی داشته که